

دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۶

عهد موسی، قسمت ۱

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جفری نیهائوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ۶، عهد موسی، بخش ۱ است.

ما از عهد ابراهیمی که همانطور که گفتیم، از جهاتی، و به ویژه در مورد فتح، مقدم بر عهد موسی بود، عبور می‌کنیم و اکنون به عهد موسی می‌پردازیم.

قبل از اینکه جزئیات آن عهد را مورد بحث قرار دهیم، مهم است که در مورد هدف آن صحبت کنیم. این هدف واقعاً در عهد جدید به روشنی بیان شده است و این توضیح با خطبه عیسی بر فراز کوه آغاز می‌شود. بنابراین، در آن خطبه، او روشن می‌کند که شریعت باید عمیق‌تر از آنچه تاکنون بوده است، درک شود.

بنابراین، در آن خطبه، او به دو جنبه یا دو بخش از شریعت، یا به عبارت دیگر، دو نوع از قوانینی که خداوند در عهد موسی داده است، می‌پردازد. قانون قطعی، که می‌گوید «نباید»، و قانون مصلحت‌اندیش، که می‌گوید اگر مردی بخواهد همسرش را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه بدهد و غیره. ما به خوبی می‌دانیم که عیسی در اینجا چه می‌گوید.

مثلاً می‌دانید که قتل، اگر حتی از برادران عصبانی باشید، باید برای آن حساب پس بدهید. زنا: اگر حتی در قلبتان به زنی شهوت داشته باشید، گناهکار هستید، حتی اگر هرگز آن را به صورت فیزیکی مرتکب نشوید. در خارج از کشور این تفکر وجود دارد که عیسی در اینجا در واقع به روشی که فریسیان و معلمان شریعت قانون را تفسیر می‌کردند و آن را سخت‌تر از آنچه واقعاً بود، می‌کردند، اشاره می‌کند.

اما مطلقاً هیچ چیزی در موعظه بالای کوه وجود ندارد که این را به ما بگوید. و من فکر می‌کنم برای تفسیر متن، باید به زمینه آن، یعنی زمینه تاریخی-فرهنگی، نگاه کرد تا متن را به گونه‌ای تفسیر کرد که خود متن به ما اجازه انجام آن را نمی‌دهد. عیسی آنچه را که در موردش صحبت می‌کند، روشن می‌کند.

به مردم قدیم گفته شد. خب، آنها چه کسانی بودند؟ این از طریق موسی بود. او اساساً می‌گوید، این چیزی است که موسی به شما گفت، اما من به شما می‌گویم که موضوع عمیق‌تر از این است.

بنابراین، با انجام این کار، البته، عیسی در واقع نشان می‌دهد که او مرجعی برابر و بالاتر از موسی است، زیرا اکنون بیش از آنچه موسی به شما گفته بود، به شما می‌گوید. و در واقع، این موضوع در نهایت با ادعای او مبنی بر اینکه آمده است تا شریعت و پیامبران را به انجام برساند، نشان داده می‌شود. و همانطور که اشاره خواهیم کرد، عیسی این کار را از سه طریق انجام می‌دهد.

او با اطاعت کامل از شریعت، آن را به انجام می‌رساند. او با انجام تمام کارهایی که شریعت باید انجام می‌داد کارهایی که برای او انجام داده بود، شریعت را به انجام می‌رساند. و او خود شریعت را به انجام می‌رساند و به عهد جدیدی تبدیل می‌شود که توسط آن پیشگویی شده است.

او همچنین تمام الزامات قربانی شریعت را انجام می‌دهد. بنابراین، او شریعت را به هر طریق ممکن انجام می‌دهد. و اکنون، اسرائیل باید بداند که نمی‌تواند شریعت را انجام دهد.

و این به هدف تربیتی شریعت اشاره دارد. شاید پذیرفتن آن برای ما سخت باشد، اما نکته اینجاست که خداوند به آنها شریعتی داد که تا آنجا که پیش می‌رفت، خوب بود. اما همانطور که عبرانیان ۸ اشاره می‌کند، مشکلی در آن وجود داشت.

خب، چه اشکالی داشت؟ خب، همانطور که خواهیم دید، اشکالش این بود که به آنها معیارها را می‌داد اما قدرت عمل کردن به آنها را نمی‌داد. آنها فاقد روح القدس بودند که از طریق عهد جدید می‌آید. و بنابراین شریعت به عنوان معیاری به آنها داده شد که نمی‌توانستند به آن عمل کنند.

آنها باید یاد می‌گرفتند که نمی‌توانند مطابق آن عمل کنند. و درس بسیار سختی آموختند، زیرا این به چه معناست؟ به معنای نابودی پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی بود که به دلیل فتح وحشتناکی که بابل بر آنها تحمیل کرد، به تبعید رفتند. و بنابراین، می‌توانیم به آن نگاه کنیم و بگوییم، خب، این یک مدرسه بسیار سخت برای قرار دادن مردم است، که همه این‌ها را پشت سر بگذارند و فقط متوجه شوند که نمی‌توانند مطابق این استاندارد عمل کنند.

اما به نظر من این یکی از زمینه‌های بسیاری است که باید به عدالت خدا اعتماد کنیم. همانطور که ابراهیم در پیدایش ۱۸ می‌گوید، آیا داور تمام زمین کار درست را انجام نخواهد داد؟ او کار درست را انجام خواهد داد. ممکن است اکنون آن را نبینیم، اما وقتی با او باشیم، فکر می‌کنم با او موافق خواهیم بود که او در انجام این کار درست عمل کرده است.

اما خداوند شریعت را تا حدی عطا کرد، نه تنها برای تشکیل قوم و برکت دادن آنها از بسیاری جهات، بلکه به عنوان یک مربی. پولس این نکته را در غلاطیان ۳ مطرح می‌کند، جایی که می‌پرسد هدف از شریعت در آن زمان چه بوده است. و به دلیل گناهان اضافه شده است. و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد تا زمانی که نسلی که وعده به او اشاره دارد، و می‌دانیم که این وعده ابراهیمی است، بیاید.

این شریعت از طریق فرشتگان و توسط یک واسطه به اجرا گذاشته شد. بیایید به آیه ۲۱ در اینجا بپردازیم. آیا بنابراین، شریعت با وعده‌های خدا مخالف است؟ به هیچ وجه.

زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، آنگاه عدالت به وسیله شریعت حاصل می‌شد. اما کتاب مقدس اعلام می‌کند که تمام جهان اسیر گناه است تا آنچه که از طریق ایمان به عیسی مسیح وعده داده شده بود به ایمانداران عطا شود. پیش از آمدن این ایمان، ما اسیر شریعت بودیم و در بند آن تا زمانی که ایمان آشکار شود، محبوس.

بنابراین، شریعت برای هدایت ما به سوی مسیح وضع شد تا بتوانیم از طریق ایمان عادل شمرده شویم. اکنون که ایمان آمده است، ما دیگر تحت نظارت شریعت نیستیم. این جمله آخر یکی از چندین جمله‌ای است که پولس بیان می‌کند و کاملاً روشن می‌کند که عهد موسی دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند.

و درک این نکته نیز مهم است. عهد موسی برای تشکیل نوع خاصی از پادشاهی، عهد عتیق، دولت-ملت اسرائیل، در طول توسعه آن داده شد. و اگر بخواهید، نوعی قانون اساسی برای آن پادشاهی بود.

انواع قوانینی داشت که دیگر در کلیسا اعمال نمی‌شوند. بنابراین، یک مجموعه کامل از قوانین کاهنان داشت که می‌دانیم از بین رفته است. و اکنون ما به جای آن کاهنان لاوی، کاهن اعظم بزرگ خود، مسیح، را داریم.

و به قیاس با مسیح، ما خودمان به پادشاهی کاهنان تبدیل شده‌ایم، اما کاهنی لایه نداریم. اگر من و شما گناه کنیم، گاو نر را به کاهن، به معبد و غیره نمی‌بریم. قانون اجتماعی برای یک دولت کشاورزی و تازمانی که وجود داشته، وضع شده است.

ما الان آن قوانین را نداریم. هیچ جای دنیا آنها را ندارد. کلیسا آنها را ندارد.

عهد موسی، همانطور که هنگام صحبت در مورد عهد نوح به آن نگاه کردیم، عهد موسی برای موارد خاصی مجازات اعدام را در پی دارد. شکل پادشاهی اکنون کلیسا است. کلیسا مجازات اعدام ندارد.

این بخشی از حق ویژه ما نیست. این ربطی به شکل پادشاهی که اکنون وجود دارد، ندارد. بنابراین، قوانین اجتماعی و قوانین کاهنان دیگر اعمال نمی‌شوند.

چیزهایی که هنوز مهم هستند چیزی هستند که می‌توان آنها را قوانین اخلاقی نامید. و البته، می‌توان به ده فرمان فکر کرد. و این چیزها همیشه درست هستند.

و شما همیشه باید فقط خداوند را پرستش کنید. هرگز نباید زنا کنید. هرگز نباید شهادت دروغ بدهید و غیره.

و اینها چیزهایی هستند که در عهد جدید مطرح شده‌اند. و ما با قدرت روح، توانایی انجام آنها را داریم. اما خود عهد موسی، به عنوان یک عهد کارآمد، دیگر کارایی ندارد.

در کولسیان ۲، پولس این را خیلی واضح بیان می‌کند. او می‌گوید که این قانون را لغو کرده است. او این لایحه قانونی را که علیه ما بود، لغو کرده و آن را به صلیب کشیده است.

پولس در رومیان ۶ همین نکته را مطرح می‌کند. او می‌گوید گناه نباید ارباب شما باشد زیرا شما تحت شریعت نیستید، بلکه تحت فیض هستید. و ما بیشتر در مورد این پویایی صحبت خواهیم کرد، که تفاوت بزرگی بین عهد عتیق و جدید است.

اما ما از اصطلاح پداگوگ استفاده می‌کنیم، و این اصطلاح در یونانی است که در اینجا واقعاً خود را نشان می‌دهد. قانون یک پائادوگوس، یک راهنمای کودک، به معنای واقعی کلمه، داده شده بود تا ما را به سوی مسیح هدایت کند. ما را به سوی مسیح هدایت کرد.

قرار بود با کمک به ما در درک این نکته که خودمان نمی‌توانیم شریعت را به جا آوریم، ما را به سوی مسیح هدایت کند، که باز هم هدف یا نکته‌ی موعظه‌ی بالای کوه همین است. بنابراین، شریعت یک هدف تربیتی داشت. شریعت همچنین وعده‌های ابراهیم را محقق کرد.

یعنی، عهد موسی نیز وعده‌های داده شده به ابراهیم را در سطح خاصی برای برخی از موارد محقق کرد. بنابراین، وعده نسل وجود دارد. و در پیدایش ۱۵، حالا به یاد داشته باشید که در پیدایش ۱۲، قبل از عهد ابراهیمی، خداوند وعده داد که از طریق نسل ابراهیم، همه ملت‌ها، همه خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت.

این وعده در متن روایت عهد ابراهیمی در پیدایش ۲۲، جایی که خداوند آن را تکرار می‌کند، مطرح و تکرار شده است. بنابراین، این یک وعده قبل از انعقاد عهد بود. پس از وجود عهد به عنوان بخشی از معامله دوباره تأیید می‌شود.

بنابراین، وعده نسلی که از طریق او همه برکت خواهند یافت، یکی از وعده‌های موجود در عهد ابراهیمی است. و ما می‌دانیم که این وعده توسط مسیح محقق شده است. و پولس این را در غلاطیان بسیار روشن می‌کند.

خب، این هم از آن. اما در سطحی پیشتر، درست در سطح تاریخی با اسرائیل، وعده‌ی فرزندان بسیار نیز محقق می‌شود. خداوند به ابراهیم می‌گوید که ستارگان را بشمارد.

اگر واقعاً بتوانی آنها را بشماری، نسل تو نیز چنین خواهد بود. موسی می‌تواند در تثبیه در دشت‌های موآب بگوید، قبل از اینکه آنها به آن سوی سرزمین بروند و آن را فتح کنند، خداوند خدای تو تعداد تو را افزایش داده است، به طوری که امروز تو به اندازه ستارگان آسمان بشمار هستی. بنابراین، یک سطح از تحقق آن وعده ابراهیمی در مورد نسل‌های بسیار وجود دارد.

و این فقط از نظر عددی و بیولوژیکی با تمام قوم اسرائیل که از نسل ابراهیم هستند اتفاق می‌افتد. همچنین همانطور که در عهد ابراهیمی اشاره کردیم، وعده ضمنی داوری بر مصر وجود دارد. فرزندان شما در یک کشور غریبه خواهند بود، نه کشور خودشان.

آنها به مدت ۴۰۰ سال به بردگی گرفته خواهند شد و مورد بدرفتاری قرار خواهند گرفت، اما من ملتی را که آنها به بردگی می‌گیرند، مجازات خواهم کرد و پس از آن، شما با اموال فراوان بیرون خواهید آمد. و این وعده‌ای است که در عهد ابراهیمی آمده است. و البته، سپس این وعده زمانی محقق می‌شود که خداوند ناله‌های آنها را در مصر بشنود و عهد خود را با ابراهیم، اسحاق و یعقوب به یاد آورد.

یک عهد با ابراهیم، اسحاق و یعقوب، زیرا همه آنها در یک عهد هستند. و اتفاقاً، آن اصطلاح به خاطر سپرده شد، و درک این نکته مهم است. اینطور نیست که توجه خداوند به طور اتفاقی به کهکشان آندرومدا معطوف شده باشد، و اتفاقی در آنجا در حال رخ دادن بوده، اما ناگهان به یاد آورده باشد.

این اصطلاح به معنای به یاد آوردن است، اما به این معنا استفاده می‌شود که او اکنون توجه خود را به چیزی معطوف می‌کند. او هرگز آن را فراموش نکرده بود، اما اکنون به طور فعال آن را به کار می‌گیرد. و در خروج ۶، می‌خوانیم: من ناله بنی اسرائیل را که مصریان آنها را به بردگی گرفته‌اند، شنیده‌ام.

من عهد خود را با ابراهیم و پدرانش به یاد می‌آورم. بنابراین، به بنی اسرائیل بگویید، همانطور که موسی به آنها دستور می‌دهد، اینجا در سینا است، من خداوند هستم. من شما را از زیر یوغ مصریان بیرون خواهم آورد.

من شما را از بردگی آزاد خواهم کرد، دقیقاً همان چیزی که او به ابراهیم وعده داده بود. من شما را با بازویی کشیده و با داوری‌های قدرتمند، دقیقاً همان چیزی که او وعده داده بود، رهایی خواهم بخشید. شما را به عنوان قوم خود بر اساس عهد موسی خواهم پذیرفت، عهدی که آنها با هم وارد آن خواهند شد و غیره.

بنابراین آن وعده نیز محقق می‌شود. و وعده‌ای برای سرزمین وجود دارد. خداوند به ابراهیم وعده داد که فرزندان او بازخواهند گشت و زمین را به ارث خواهند برد.

و در خروج ۶، خداوند به موسی می‌گوید، من اکنون این را به جریان می‌اندازم. من تو را به سرزمینی که با دست بلند سوگند یاد کردم که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهم، خواهم آورد. من آن را به عنوان یک ملک به تو خواهم داد، و من خداوند هستم.

بنابراین، ما به هدف شریعت، هدف نهایی و مهمترین هدف، هدف تربیتی آن برای هدایت مردم به سوی مسیح و نشان دادن نیاز آنها به مسیح، نگاهی انداختیم. و در مورد اینکه چگونه شریعت عهد موسی وعده‌های ابراهیمی را محقق می‌کند، صحبت کردیم. حال بیایید به خود پیامبر نگاهی بیندازیم.

شاید به یاد داشته باشید که ما در مورد دو نوع پیامبر صحبت کردیم: پیامبران واسطه عهد و پیامبران دعوی عهد. پیامبران واسطه عهد کسانی هستند که خداوند از طریق آنها عهدهی را به مردم زیر و پس از خود ابلاغ کرد. ما استدلال کردیم که آدم اولین نفر از این افراد است.

نوح نفر بعدی برای پیمان‌های فیض عام است که همه هنوز تحت آن زندگی می‌کنند. و سپس ابراهیم است، وقتی خداوند زمان مناسب را تشخیص داد و شخص مناسب را که برای این کار آفریده و برای آن برگزیده بود، انتخاب کرد، ابراهیم را برگزید.

او را از سرزمین مادری‌اش فراخواند و این عهد را با او بست، که اولین عهد فیض خاص بود. و آن عهد همانطور که اینجا صحبت می‌کردیم، پیش از عهد موسی، از آن خبر می‌داد. و از آنجایی که یک عهد موسی وجود دارد، یک واسطه عهد برای این عهد وجود دارد، و آن موسی است.

و بنابراین، موسی واسطه است. و ارزش بررسی دارد. به نظر من بررسی دعوت نبوی موسی جالب است.

اول از همه، آغاز الهی با ظهور الهی وجود دارد. و درک این نکته مهم است که این مواجهه‌ها همیشه توسط خداوند آغاز می‌شود. این خداوند است که تصمیم می‌گیرد ظاهر شود و با کسی کاری انجام دهد.

و سپس او مأموریت دارد که مصر را از کنعان نجات دهد. خب، پاسخ موسی چیست؟ مهم است به یاد داشته باشیم که موسی هر چقدر هم که به عنوان یک میانجی و قانونگذار، همانطور که گاهی اوقات او را اینگونه می‌نامیدند، بزرگ بود، او یک مرد بود. و او شک و تردیدها و ترس‌های خودش را داشت.

و بنابراین، او شروع به اعتراض می‌کند. اساساً، او همه این اعتراضات را مطرح می‌کند. من کیستم؟ من که هستم که این کار را انجام دهم؟ و سپس می‌پرسد، خب، تو که هستی؟ اگر من را بفرستی، به چه کسی بگویم؟ به چه کسی بگویم که من را فرستاده است؟ و خداوند به این سؤالات پاسخ می‌دهد.

پس اگر ایمان نیاورند چه؟ و بنابراین، خداوند به او نشانه‌هایی می‌دهد که می‌تواند انجام دهد تا آنها ایمان بیاورند. و سپس او می‌گوید، خب، من مرد فصیحی نیستم. و سپس خداوند به این موضوع نیز اشاره می‌کند.

او می‌گوید هارون به تو کمک خواهد کرد. و سرانجام، حقیقت آشکار می‌شود. موسی می‌گوید، ببین، فقط یک نفر دیگر را بفرست.

اساساً، من نمی‌خواهم این کار را انجام دهم. و خداوند از این موضوع خیلی راضی نیست. اما او هنوز از موسی استفاده می‌کند.

موسی اطاعت می‌کند. و این بی‌میلی نبوی، با این حال، نکته‌ی خوبی برای توجه است. بعداً می‌توانیم آن را در مورد اشعیا و ارمیا مشاهده کنیم.

هر دوی آنها از پذیرفتن نقش نبوی که خداوند فراخوانده است، اکراه نشان می‌دهند. موسی، پیامبر واسطه عهد. اشعیا و ارمیا پیامبران دعوی عهد تحت عهد موسی بودند، اما آنها همچنان همان نوع پاسخ را داشتند.

فکر می‌کنم در نظر گرفتن این موضوع بسیار مفید است، زیرا مردم گاهی اوقات برای نوع خاصی از کار برای خداوند جاه‌طلبی می‌کنند. خیلی خوب است که نوعی شک به خود، فروتنی و تشخیص این موضوع را داشته باشیم که بدون، همانطور که عیسی می‌گوید، بدون من، شما نمی‌توانید هیچ کاری انجام دهید. تشخیص این موضوع که، هی، هیچ راهی وجود ندارد که من بتوانم این کار را انجام دهم.

اما خداوند، اگر ما را به انجام کاری فرا بخواند، آن را انجام خواهد داد. و او قادر است ما را قادر به انجام آن کند. هر کاری که ما را به آن فراخوانده باشد.

اما این بی‌میلی، به یک معنا، نکته‌ی مثبتی هم دارد. خوب، به هر حال، پیامبر قرار است تورات خداوند، یعنی دستورالعمل‌هایش را ارائه دهد، و قرار است با نشانه‌ها و عجایب جنگ را آغاز کند. و در واقع، خروج ۷: ۳ اولین باری است که این عبارت، نشانه‌ها و شگفتی‌ها، ظاهر می‌شود و نشان می‌دهد که خداوند قرار است علیه مصر چه کند.

و این ترکیب جالبی از اصطلاحات و ایده‌هاست. نشانه‌ها و عجایب ابتدا در کتاب خروج رخ می‌دهند. این نشانه‌ها قرار است به عنوان یک عمل داوری یا به عنوان اعمال داوری رخ دهند، اما آنها همچنین اعمال نجات نیز هستند.

و فقط با فکر کردن به عهد جدید، می‌دانید، عیسی آیات و معجزات انجام می‌دهد. و اگر به آیات و معجزاتی که موسی انجام داد و آیات و معجزاتی که عیسی انجام داد نگاه کنیم، در نگاه اول، آنها بسیار متفاوت به نظر می‌رسند. موسی آیات و معجزات خود را نشان می‌دهد، درباریان فرعون به او چه می‌گویند؟ آیا نمی‌دانی که مصر ویران شده است؟ آنها ویرانگر هستند.

در حالی که عیسی نشانه‌ها و معجزات را آشکار می‌کند، البته شفا نیز می‌دهد. او مردم را از ارواح شیطانی آزاد می‌کند. بنابراین، ظاهراً تفاوت زیادی وجود دارد، اما اساساً، آنها یکسان هستند.

و ماجرا از این قرار است. در هر دو مورد، خداوند در حال نابود کردن چیزی شیطانی یا نتیجه‌ی بدی، حتی بیماری، است. اینطور نیست که شما به خاطر گناه کردن بیمار باشید، بلکه به این دلیل بیمار هستید که مانند همه ما، در دنیایی که می‌توان بیمار شد، در شرایط گناه‌آلود و سقوط کرده زندگی می‌کنیم.

و بنابراین وقتی عیسی شفا می‌دهد، با آن محیط گناه‌آلود، آن واقعیت گناه‌آلود، سر و کار دارد، عواقب آن را خنثی می‌کند. و بنابراین، و او فرد را از بیماری آزاد می‌کند، یا مطمئناً اگر روح شیطانی باشد، او فرد را از آن آزاد می‌کند. و بنابراین این بسیار شبیه کاری است که خداوند از طریق موسی انجام می‌دهد.

او در حال نابودی، فرسایش و سرکوب یک قدرت شیطانی، یعنی فرعون و نیات و نیروهایش است و از این نابودی برای آزادی قوم خود استفاده می‌کند. بنابراین، به نظر من، همیشه دو روی سکه وجود دارد، وقتی نشانه‌ها و شگفتی‌ها وجود دارند، یا تقریباً مطمئناً جایی که شفا یا رهایی در کار است. نابودی شر وجود دارد تا قوم یا شخص او بتوانند آزاد شوند.

اما این بخش مهمی از رسالت موسی است. و این داوری بر مصر، این یک جنگ است، و خداوند چگونه آن را به انجام خواهد رساند؟ خوب، او می‌گوید، من قلب فرعون را سخت خواهم کرد، و اگرچه آیات و شگفتی‌های معجزه‌آسای خود را در مصر زیاد کنم، او به شما گوش نخواهد داد. سپس دست خود را بر مصر خواهم گذاشت، و با اعمال داوری قدرتمند، تفرقه‌های خود، قوم خود، بنی اسرائیل را بیرون خواهم آورد.

سخت شدن قلب مهم است. من در جلد دوم در مورد این موضوع زیاد نوشته‌ام، اما توجه به این نکته مهم است که در اینجا توالی از چیزها وجود دارد. و شما می‌بینید که خداوند می‌گوید قلب‌های آنها را سخت خواهد کرد، اما بارها و بارها، سپس می‌خوانید که فرعون قلب خود را سخت کرد، و حتی ارتش او، پیروانش قلب‌های خود را سخت کردند.

و سپس، در نهایت، خداوند قلب‌های آنها را سخت می‌کند. بنابراین، اینجا یک پویایی وجود دارد، و آن یک راز است زیرا اگر رومیان ۹ را بخوانید، پولس به روشنی بیان می‌کند که به همین دلیل، من تو را، فرعون، برانگیختم. و خداوند برخی ظروف را برای عزت و برخی را برای ذلت می‌سازد.

بنابراین، فرعون ظرفی است که برای بی‌آبرویی ساخته شده است. پس به نحوی، خداوند فرعون را به آنچه که بود تبدیل کرد، و با این حال، به نحوی، فرعون نیز پاسخگو است. و این رازی است که فکر می‌کنم در این زندگی نمی‌توانیم آن را حل کنیم.

وقتی با خداوند باشیم، آن را درک خواهیم کرد. اما به هر حال، اینجا یک پویایی وجود دارد، اینکه فرعون در برابر خداوند مقاومت می‌کند و خداوند او را در این مقاومت تأیید می‌کند. و به نظر من، اگر کسی بخواهد در این مورد موعظه کند، خوب است که به این نکته توجه کند.

این موعظه‌ای در این مورد بود که به من کمک کرد تا به خداوند نزدیک شوم، به این درک که یک شخص می‌تواند به نه گفتن به خدا ادامه دهد، و خدا می‌تواند آن شخص را در این امر تأیید کند. بنابراین این مسیری نیست که ما می‌خواهیم در آن پیش برویم، اما یک پویایی جالب است. قضاوت در اینجا نه تنها بر یک ملت یا یک حاکم، بلکه بر خدایان مصر نیز هست.

و البته، خود فرعون، طبق تفکر مصری، تجسم خدای خورشید بود. در واقع، بسیار مسیح‌شناختی. بنابراین، خدای خورشید، البته، خدای اصلی مصر بود، و خدایان دیگری نیز وجود داشتند.

اما خداوند در شب عید فصح اینجا روشن می‌کند که در همان شب، من از مصر عبور خواهم کرد و هر نخست‌زاده‌ای، چه انسان و چه حیوان، را خواهم کشت و بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد. من خداوند هستم. خب، همه بلاها در این یکی به اوج خود می‌رسند، اما شایان ذکر است، و ما در اینجا در یک لحظه نموداری از خدایان مختلف خواهیم داشت، اما شایان ذکر است که دو مورد آخر، بلای تاریکی و داوری بر نخست‌زاده، بلای تاریکی خورشید را محو می‌کند، و خورشید خدای اصلی مصر بود.

و قرار بود فرعون تجسم خورشید باشد. و پسر فرعون، پسر نخست‌زاده‌اش، قرار بود تجسم بعدی خدای خورشید باشد. بنابراین، وقتی خداوند نخست‌زاده‌ی همه را می‌زند، و نکته‌ای که در اینجا در هشدار آمده این است که او نخست‌زاده‌ی همه از... خواهد بود، یا وقتی این اتفاق بیفتد، محقق می‌شود، نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که او نخست‌زاده‌ی همه از فرد زندانی تا خانواده‌ی فرعون بوده است.

خب، پس خداوند، با بلای تاریکی، خدای خورشید را در آسمان داوری کرد و نشان داد که او برتر است. و با بلا بر نخست‌زاده، تجسم فرضی خدای خورشید بر روی زمین، نخست‌زاده فرعون، را داوری کرد و نشان داد که در آنجا نیز برتر است. بنابراین، این یک داوری است، یک داوری کلی بر آن خدایان.

تصور می‌شد که فرعون پسر رع یا رع، خدای خورشید، است. رامسس دوم ادعاهای جالبی در کتیبه‌های خود دارد. و این هم یکی از آنها که ظاهراً در دربارانش مطرح شده و به معجزات او گواهی می‌دهد، صرفاً به عنوان نمونه.

. تو در هر کاری که انجام می‌دهی مانند خدای خورشید، رع، هستی. هر آنچه دلت بخواهد، به وقوع می‌پیوندد. اگر شب چیزی را آرزو کنی، صبح زود، به سرعت به وقوع می‌پیوندد.

ما معجزات بی‌شماری از تو دیده‌ایم. ما نشنیده‌ایم و چشمانمان ندیده است، اما آنها به وقوع پیوسته‌اند. اگر به آب بگویی، به کوه بیا، سیل به سرعت پس از کلام تو جاری می‌شود.

. زیرا تو، ببخشد، تو در اندام‌هایت رع هستی. به عبارت دیگر، تو خدای خورشید، رع، رع مجسم هستی. بنابراین، این به طرز چشمگیری مسیح‌شناختی است.

و ممکن است کسی تعجب کند که مصری‌ها چگونه به این چیزها فکر کرده‌اند؟ چون این واقعاً بعد از کاری است که عیسی عملاً انجام می‌دهد. و بدون اینکه زیاد وارد جزئیات شوم، فقط به کتاب مقدس اشاره می‌کنم. چون کتاب مقدس عمده‌تاً درباره پادشاهی خداست. درباره پادشاهی دشمن نیست.

اما کتاب مقدس در چند جا به ما می‌گوید که قدرت‌های شیطانی، قدرت‌های ماوراءالطبیعه در پشت بت‌پرستی، دین کاذب و حتی الهیات کاذب وجود دارند، یا می‌توانند وجود داشته باشند. بنابراین، در تثنیه و پس از آن، خداوند پیشگویی می‌کند که وقتی آنها به سرزمین موعود برسند، فراموش خواهند کرد که ۳۲:۱۶ نعمت‌هایشان از کجا آمده است، یعنی خداوند، و برای شیاطین، خدایانی که نمی‌شناختند، قربانی خواهند کرد. در اول قرن‌تیان ۲۰:۱۰، پولس به این نکته اشاره می‌کند که بت‌پرستان قربانی‌های خود را به شیاطین تقدیم می‌کنند.

و حتی در اول تیموتائوس ۴:۱، پولس به کلیسا در مورد آموزه شیاطین در کلیسا هشدار می‌دهد. بنابراین نفوذ شیطانی می‌تواند در جایی که بت‌پرستی یا دین دروغین وجود دارد، وجود داشته باشد. و این شاید ارزش فکر کردن در مورد بسیاری از ادیانی که اکنون در جهان وجود دارند را داشته باشد.

اما نکته اینجاست که مصریان چگونه توانستند چنین چیزی را اختراع کنند؟ خب، ما نمی‌دانیم دشمن چقدر درباره خدا و آنچه که قرار بود انجام دهد می‌دانست. فکر می‌کنیم می‌توانیم با اطمینان بگوییم که دشمن هر آنچه را که خدا به او می‌گفت می‌دانست. اما این نوع چیزها به من نشان می‌دهد که دشمن می‌دانست که خدا یک معجزه‌گر است.

او حتی ممکن است چیزی در مورد پیشگویی می‌دانست یا پیشگویی مسیح را به طور کامل‌تری درک می‌کرد. او مطمئناً می‌دانست که خدا در پیدایش ۳:۱۵ به حوا چه گفت. و بنابراین، ما نمی‌دانیم، اما این یک راز است. ما آن را وقتی که با خداوند باشیم خواهیم فهمید، اما فکر کردن به آن جالب است.

اما به هر حال، فرعون به عنوان تجسم خدای خورشید و یک معجزه‌گر دیده می‌شد. اما البته، همه اینها دروغ بود. ما در اینجا تعدادی قضاوت در مورد خدایان مصر داریم.

بنابراین، همانطور که این نمودار نشان می‌دهد، هر یک از این بلاها با یکی از خدایان مصر مرتبط است. و همانطور که گفتیم، آنها به بلاهای تاریکی و مرگ نخست‌زادگان ختم می‌شوند که هر دو مستقیماً به خدای خورشید ضربه می‌زنند. خب، داوری خدا بر مصر و خدایانش، البته، به معنای نجات اسرائیل است.

و جنگ او علیه مصر و خدایانش به معنای نجات اسرائیل است. ما این نکته را هنگام صحبت در مورد عهد نوح مطرح کردیم. اما هر زمان که خداوند داوری می‌کند، در واقع علیه موضوع داوری می‌جنگد زیرا موضوع داوری در تضاد با اوست.

و این یک جنگ است. عبور از دریای سرخ یا عبور از دریای نی، که در واقع ترجمه بهتری است زیرا یام سوف است، یک داوری است و می‌توان آن را یک آزمایش داوری آب نامید. این تفکر در دنیای باستان وجود داشت که می‌توان از آب به عنوان ابزاری برای داوری استفاده کرد.

و برای مثال، در کتیبه‌های اوگاریتی، این ایده وجود دارد که یکی از القاب خدای دریا، «رودخانه‌ی قاضی» نیز بوده است. و این لقب به این دلیل وجود داشته که، می‌توان گفت، دو نفر در مورد اموال یا چیزی شبیه به آن، اختلاف نظر قانونی داشتند. ممکن بود آنها را به رودخانه بیندازند و مجبور شوند برای حل اختلاف با هم بجنگند.

و کسی که زنده می‌ماند، نتیجه این می‌شد که خب، رودخانه قضاوت کرد که حق با آن شخص بوده است. بنابراین، آب یک ابزار قضاوت است. من فکر می‌کنم در تفکر بت‌پرستی، این در واقع به سیل برمی‌گردد.

اما آب در خاور نزدیک باستان با داوری و مرگ مرتبط می‌شود. و یک پیشینه باستانی در خاور نزدیک نیز برای جنبه مرگ یا جنبه خصومت وجود دارد. در بابل، الهه اژدهای دریایی تیامات به همراه لشکری از زیردستان شیطانی خود تصمیم می‌گیرد که نظم الهی را سرنگون کند و هرچ و مرچ و حکومت خود را به ارمغان بیاورد.

مردوک پیشنهاد می‌دهد که از طرف خدایان با او بجنگد. او این کار را می‌کند. او او را می‌کشد.

و از لاشه او، جهان را می‌سازد. و سپس شهر بابل و معبد را برای خودش می‌سازد. بنابراین، این الگو در دنیای باستانی درگیری بین خدای آسمان و خدای دریا وجود دارد، و سپس یک ساختمان معبد وجود دارد.

و بنابراین، دریا به عنوان یک موجود آشفته، نیروی مرگ، توصیف می‌شود. و من فکر می‌کنم این به طوفان نیز برمی‌گردد، زیرا طوفان مرگ را به همراه داشت. مصر گاهی اوقات به عنوان راحاب توصیف می‌شود.

این همان راحابی نیست که در یوشع ۲ درباره‌اش خوانده‌اید. به عبارت دیگر، کلمه‌ای کاملاً متفاوت است. ریشه عبری این راحاب به معنای رفتار طوفانی یا ستیزه‌جویانه یا آشفته است. راحاب در یوشع ۲ معنای متفاوتی دارد.

بنابراین، راحاب در یوشع ۲ در واقع به معنای گسترش دادن و پخش کردن است. بنابراین در اینجا شما یک فاحشه با این نام دارید. و من کاملاً مطمئن نیستم که چگونه این اتفاق افتاده است.

اما به هر حال، آنها دو کلمه متفاوت هستند. اما اطلاعات زیادی در مورد رهاب در دست نیست. اما به نظر می‌رسد که او هیولایی مانند تیامات بوده است که هرچ و مرچ و بی‌نظمی را به ارمغان آورده است.

خیلی جالب است که حتی تا مکاشفه ۱۷:۱۵، شما نیروها، قوم‌ها، گروه‌های زبانی، نیروهای مخالف خدا را دارید که به عنوان آب‌های بسیار یا آب‌های عظیم، مانند آب‌های بسیار در یونانی، توصیف شده‌اند. اما خب، این نمادگرایی در تمام کتاب مقدس وجود دارد. خب، خب که چی؟ وقتی خداوند اسرائیل را از طریق دریای سرخ یا دریای نی هدایت می‌کند، برخی از محققان فکر می‌کنند، خب، این واقعاً فقط یک داستان است.

این یک بازی با این مضمون است که خدا بر آب‌ها قدرت دارد. او بر آب‌ها پیروز است و غیره. بشایان ذکر است که خداوند در خروج ۱۴ و ۱۵ هیچ جنگی با آب‌ها ندارد.

او فقط آنها را تقسیم می‌کند. همین. هیچ رقابتی وجود ندارد.

و درک این نکته مهم است. بنابراین، این به اساطیر باستانی خاور نزدیک اشاره ندارد. این فقط نشان می‌دهد که خداوند خالق آسمان و زمین است.

او اگر بخواهد می‌تواند آب‌ها را بشکافد. جنگ خداوند علیه مصر است که به صورت یک هیولای دریایی توصیف شده است، درست کمی بعدتر به صورت شاعرانه در مزامیر و در اشعیا. بنابراین، یک تمایز مهم در اینجا وجود دارد.

خب، شما یک پیامبر دارید، موسی را به عنوان یک پیامبر دارید، و این جنگ را دارید. و اما پیامبر دیگری هم هست که وعده داده شده، در تثنیه پیشگویی شده، که سندی است که عهد سینا را تجدید می‌کند. و باز هم درک این نکته مهم است.

فکر می‌کنم قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ایم، اما دوباره تکرارش می‌کنم چون احتمالاً تکرارش ضرری ندارد. خداوند در سینا با اسرائیل پیمان بست. به یاد داشته باشید که طبق آن پیمان، قرار بود مردم به آنجا بروند و سرزمین موعود را فتح کنند.

اما وقتی به اعداد ۱۳ و ۱۴ می‌رسیم، می‌خوانیم که موسی ظاهراً بسیار محتاطانه جاسوسانی را برای بررسی زمین فرستاد. و آنها میوه آوردند که اوضاع را بسیار امیدوارکننده نشان می‌داد. اما آنها همچنین گزارشی آوردند. مبنی بر اینکه اگرچه غول‌هایی در آنجا هستند و اینها را دارند، شهرها دیوارهایی دارند که به آسمان می‌رسند.

چطور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ و البته، پاسخ این است که آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند، اما با خداوند، آنها می‌توانستند این کار را انجام دهند. خداوند می‌توانست این کار را انجام دهد. و بعداً او این کار را می‌کند، زیرا در پایان یوشع ۱۰، می‌خوانید که یوشع و اسرائیل بر همه این مردم پیروز شدند زیرا خداوند برای اسرائیل جنگید.

اما اسرائیل از این گزارش جاسوسان طفره رفت. و سرزنش خداوند در اعداد ۱۴ این است که، خب، شما حرف من را باور نکردید. شما باور نکردید که من می‌توانم این کار را انجام دهم.

خب، شما قرار است در بیابان سرگردان شوید، و فرزندانان قرار است سرزمین را فتح کنند. و این چیزی است که اتفاق می‌افتد. خب، بیایید لحظه‌ای به این ایده فکر کنیم.

ما این موضوع را در رابطه با عهد آدم و نوح، یک عهد و تجدید آن مورد بحث قرار دادیم. و این از الگویی پیروی می‌کند که در هیتی‌ها دیدیم. امپراتور هیتی، سوزرین، یک دست‌نشانده دارد.

رعیت می‌میرد. پسر رعیت به تخت سلطنت می‌نشیند. امپراتور، پادشاه هیتی، پیمان خود را با پسر تجدید می‌کند و پیمانی را که با پدر داشته است، با پسر نیز تجدید می‌کند.

و همانطور که هیتی‌ها این را گفتند، معامله‌ای که پدرت با من داشت، حالا تو هم با من داری. بنابراین معاهداتی وجود داشت، معاهدات تمدیدی هم وجود داشت. و این همان چیزی است که تثنیه می‌گوید.

خداوند در دشت‌های موآب، تثنیه ۱، پیمانی را که با اسرائیل داشت، پیمانی که با آنها در سینا بسته بود، یا عهدی که با آنها بسته بود، با آنها تجدید می‌کند. تثنیه ۲۹.۱، معنی‌اش همین است. می‌دانید، این عهدی است که من بستم، علاوه بر عهدی که در حوریب بستم.

و بنابراین، ما اینجا در تثنیه یک عهد تجدید داریم. بعداً در آن عهد، در تثنیه ۱۸، وعده پیامبر دیگری مانند موسی را داریم. و بنابراین، همانطور که قبلاً گفتیم، بین عهد و وعده تفاوت وجود دارد.

یک عهد می‌تواند شامل یک وعده باشد، اما یک وعده، خود یک عهد نیست. و بنابراین این در مورد وعده نسل در پیدایش ۱۲ و ۲۲ صادق بود. و در مورد این وعده نیز صادق است.

خداوند در تثنیه ۱۸ وعده پیامبری مانند موسی را می‌دهد. دلیل آن را این دانست که اسرائیل ترسیده بود. در حوریب، آنها ترسیدند و خداوند این را تأیید می‌کند.

پس، آنها حق داشتند که بترسند. آنها به موسی می‌گویند، موسی، ما نمی‌توانیم در حضور این آتش مقدس بایستیم. تو برو بالا و با خداوند صحبت کن.

و خداوند فکر می‌کند که این درست است. آنها دیده‌اند که اوضاع واقعاً چگونه است. بنابراین، من مقدس هستم و آنها نیستند.

و بنابراین، خداوند با این وجود عهد خود را می‌بندد. او با موسی برای آنها معامله می‌کند. اما سپس به این پیامبر جدید وعده می‌دهد.

و دلیل آن در تثنیه آمده است. ببینید چگونه در سینا ترسیدند. پس من پیامبر دیگری مثل تو را مبعوث کردم. خواهی کرد.

حال، بیایید در این مورد روشن باشیم. برای اینکه یک پیامبر مانند موسی باشد، نمی‌تواند صرفاً کسی باشد که از خداوند می‌شنود. هر پیامبری این کار را می‌کند.

اشعیا این کار را کرد. میکایا این کار را کرد. حتی انجام معجزه هم کافی نیست.

الیاس و الیشع معجزات انجام دادند. و از این نظر به مسیح شباهت دارند. اما برای اینکه واقعاً پیامبری مانند موسی باشید، باید واسطه یک عهد باشید.

و داوود واسطه‌ی یک عهد است، درست است؟ او واسطه‌ی عهد داوودی است. اما حتی این هم کافی نیست زیرا او واسطه‌ی عهدی برای نسل سلطنتی است. اما برای اینکه پیامبری مانند موسی باشید، باید واسطه‌ی یک عهد باشید، عهدی با تورات جدید، یک معامله‌ی جدید برای تمام قوم خدا.

و البته، تنها کسی که این کار را انجام می‌دهد مسیح است. و به همین دلیل است که پطرس در اعمال رسولان این پیشگویی را مطرح می‌کند و می‌گوید که این در مسیح تحقق یافته است. خوب، با این اوصاف، این متن ۳ نبوی در تثنیه ۱۸ به این موضوع می‌پردازد که اسرائیل اکنون مثلاً ۴۰ سال است که تحت رهبری نبوی موسی بوده است.

نیاز به ارتباط بیشتر از جانب خدا وجود خواهد داشت. و سوال این است که این چگونه اتفاق خواهد افتاد؟ خوب، این موضوع اکنون به کامل‌ترین شکل خود در تثنیه مطرح شده است. به یاد داشته باشید که تثنیه اکنون به عنوان عهد تجدید عهد است، خداوند در حال آماده کردن این نسل جدید است که برای ورود به سرزمین موعود بزرگ شده است.

و بنابراین، آنها به چیزهایی نیاز خواهند داشت، اطلاعاتی از جانب خداوند، دستورالعملی از جانب خداوند و به همین دلیل است که، اولاً، تثنیه اینقدر بحث و جدل علیه بت پرستی دارد، زیرا آنها وارد یک زمینه بت پرستی می‌شوند و آنها به آن نیاز خواهند داشت.

آنها باید دوباره این را بشنوند. وقتی به آنجا می‌روید، تثنیه ۱۲، شما مانند آنها عمل نمی‌کنید. شما تمام دستگاه بت پرستی آنها را نابود می‌کنید.

تو فقط جایی که من تعیین کنم منو پرستش می‌کنی. از این جور چیزا زیاد پیش میاد. اما این هم هست.

تثنیه ۱۳ و این متن، از جمله، در مورد این صحبت می‌کنند که وقتی پیامبری می‌آید، بله، من پیامبرانی را برای شما خواهم فرستاد. اما وقتی پیامبری می‌آید، چگونه می‌دانید که واقعاً پیامبری از جانب خداوند است؟ اما این پیشگویی، این متن در اینجا، به طور کامل به مسائل مربوطه می‌پردازد. بنابراین، بخش اول این متن روشن می‌کند که چه چیزی ممنوع است و چه چیزی نباید انجام شود.

وقتی به سرزمینی که یهوه، خدایتان، به شما می‌دهد، وارد شوید، نباید یاد بگیرید که از اعمال شنیع آن ملت‌ها پیروی کنید. در میان شما کسی پیدا نخواهد شد که پسر یا دختر خود را به عنوان قربانی بسوزاند. البته، آنها در نهایت این کار را انجام می‌دهند، همانطور که ارمیا بعداً آنها را سرزنش می‌کند.

هر که فالگیری کند، فالگیر، پیشگو، جادوگر، ساحر، احضارکننده ارواح، جادوگر یا احضارکننده ارواح است، زیرا هر که این کارها را انجام دهد، نزد خداوند مکروه است و به سبب این اعمال زشت، خداوند، خدای شما، آنها را از حضور شما بیرون می‌کند. شما در حضور خداوند، خدای خود، بی‌عیب و نقص خواهید بود.

برای این ملت‌هایی که شما در شرف اخراج آنها هستید، به فالگیران و پیشگویان گوش دهید، اما در مورد تو، یهوه، خدای تو به تو اجازه چنین کاری را نداده است. نکات مهمی که باید در اینجا درک شوند. چرا کسی باید بخواهد این کارها را انجام دهد؟ چرا کسی باید بخواهد با چنین منابع وحی مشورت کند؟ فکر می‌کنم نکته این است.

پس از سقوط، انسان‌ها در وضعیت ناامنی قرار دارند. ما اساساً ناامن هستیم. مردم در طول تاریخ، در روزگار خودمان، خود ما می‌توانیم وسوسه شویم که با کسب قدرت، ثروت یا هر چیز دیگری، به این ناامنی پاسخ دهیم.

اما در دنیای باستان، آنها عمیقاً معتقد بودند که می‌توانند از یک منبع آسمانی وحی دریافت کنند. آنها نمی‌دانستند چه منبعی. و این چیزها همین هستند.

و این چیزی است که خداوند می‌گوید: شما این کار را نکنید. از من خواهید شنید. با این حال، کمی بیشتر از این OV، هم هست، زیرا اصطلاحی که در این متن به عنوان واسطه ترجمه شده است، یک اصطلاح عبری است و به نظر می‌رسد از ریشه‌ای به معنای بازگشتن آمده است. بنابراین، آنها می‌بینند، و در چند جای کتاب مقدس از آن استفاده شده است، واضح است که آنها در دنیای باستان، همانطور که مردم در سراسر جهان امروز داشته‌اند و دارند، تصویری از یک روح، روح یک فرد در گذشته که بازگشته است، داشته‌اند.

و یک واسطه کسی است که ظاهراً با یکی از این ارواح در ارتباط است. و آن روح، که در سطح بالاتری قرار دارد، اکنون می‌تواند به شما توصیه‌هایی بدهد، چیزهایی به شما بگوید و غیره. و بنابراین، فکر می‌کنم این هنوز هم صدق می‌کند.

این واقعه. آگه پیش یه نفر میری، لطفا پیش یه واسطه نرو، اما آگه قراره پیش یکی بری، من قبل از اینکه خدا رو بشناسم پیش یکی رفتم. و در مورد من، اون زن فقط زن بود، اینا همیشه زن هستن، نمی‌دونم چرا، حتی جادوگر اندور، نمی‌دونم چرا اینطوره.

اما به هر حال، او، حتی در آن زمان متوجه شدم که می‌تواند ذهن مردم را خوب بخواند. او می‌دانست که فهمیده من چه می‌خواهم بشنوم، بنابراین آن را گفت. و البته، بیشتر حرف‌هایش درست از آب درنیامد.

اما این یک چیز است. اما فرض کنید شما پیش یک واسطه یا احضارکننده ارواح می‌روید و واسطه می‌گوید که با عمو جو شما که مرده است در تماس است، از او چیزهایی می‌شنود. و شما شروع به شنیدن چیزهایی می‌کنید، و چیزهایی می‌شنوید که عمو جو می‌دانست، و شما می‌دانستید، اما هیچ کس دیگری نمی‌دانست.

شما فکر می‌کنید، خب، این یک معامله واقعی است. من واقعاً از عمو جو اینجا می‌شنوم. من خیلی شک دارم.

چیزی که بیشتر احتمال دارد اتفاق بیفتد این است که شما از یک روح شیطانی چیزی می‌شنوید. ارواح شیطانی در اطراف وجود دارند. عمو جو ممکن است ارواح شیطانی داشته باشد، اما ارواح شیطانی در اطراف او بودند. و آنها همه این چیزها را می‌دانستند.

مکاشفه ۲۷، نه، مکاشفه، لاویان ۲۷:۲۰ واقعاً روشن می‌کند که این چیزها چیستند، زیرا در آنجا می‌گوید، مرد یا زنی که در او سوگندی هست، که به نظر من بسیار آشکار است زیرا می‌دانیم چه نوع روحی می‌تواند در یک فرد باشد؟ خب، من و شما روح خودمان را داریم. پولس می‌گوید، باشد که خداوند بدن، روح و روان شما را تا روز آمدنش حفظ کند. ما روح خودمان را داریم، که اتفاقاً به همین دلیل است که، همانطور که عیسی در مورد غذا می‌گوید، آنچه از شخص خارج می‌شود او را نجس می‌کند، نه آنچه وارد او می‌شود.

با خوردن گوشت خوک نجس نمی‌شوید. من امروز برای صبحانه کتلت گوشت خوک خوردم. بنابراین می‌دانید، من نجس نیستم، اما این چیزی است که از من خارج می‌شود زیرا آنچه از من خارج می‌شود، روح فرد را نشان می‌دهد.

بنابراین، شما روح خودتان را دارید. اگر مؤمن هستید، روح القدس را دارید. تا آنجا که به کتاب مقدس مربوط می‌شود، تنها یک نوع روح دیگر وجود دارد که می‌تواند در یک فرد باشد.

شما هرگز در کتاب مقدس اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کنید که روح یک فرد مرده می‌تواند وارد شخص دیگری شود، اما می‌دانید که ارواح شیطانی می‌توانند وارد یک شخص شوند. و البته عیسی آنها را بیرون می‌کند. پولس آنها را بیرون می‌کند.

کلیسای اولیه آنها را بیرون کرد. مردم امروز آنها را بیرون می‌کنند. فکر می‌کنم تصویر اینجا این است.

یک واسطه با یک روح شیطانی درگیر است، و خداوند اکنون این را برای آنها روشن نمی‌کند. چیزهای زیادی وجود دارد که او در این مرحله از وحی روشن نمی‌کند، اما این یکی از آنهاست. او می‌گوید، من نمی‌خواهم شما درگیر این نوع وحی شوید.

بخش دوم روشن می‌کند که خداوند کسی مانند موسی را برخواهد انگیخت، و این همان چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم. و شما باید به او توجه کنید و به یاد داشته باشید، و او به آنها یادآوری می‌کند که چگونه بودند، این دقیقاً همان چیزی است که ما در مورد آن صحبت کردیم، اینکه چگونه گفتند، شما بروید، با این خدا صحبت کنید، و ما دیگر نمی‌توانیم در حضور این خدا و آتش بزرگ بایستیم. و خداوند می‌گوید

، آنها به درستی همه اینها را گفته‌اند، و بنابراین، من پیامبری مانند شما را از میان برادرانشان برخوادم انگیزت، سخنان خود را در دهان او خواهم گذاشت.

هر که به سخنان من که به نام من خواهد گفت، گوش فرا ندهد، من خودم از او بازخواست خواهم کرد. بنابراین، این پیامبری مانند موسی، واسطه عهد است. و تثنیه 10:34 به روشنی بیان می‌کند که از آن زمان تاکنون پیامبری مانند موسی در اسرائیل برنخاسته است.

ما نمی‌دانیم تثنیه ۱۰:۳۴ چه زمانی نوشته شده است، اما مشخصاً در مقطعی بعد از آن. و هیچ پیامبر دیگری مانند او تا زمان مسیح، که منحصرأ مانند موسی، واسطه عهد بود، ظهور نکرد. اتفاقاً، ممکن است این استدلال را در جایی شنیده باشید.

من این را در این کشور شنیده‌ام. من آن را در انگلستان شنیده‌ام. شما هم گهگاهی آن را می‌شنوید.

خب، تثنیه ۳۴. تثنیه نمی‌توانسته توسط موسی نوشته شده باشد، زیرا او مرگ خودش را پیش‌بینی کرده بود و گاهی اوقات انجیلی‌ها با گفتن این جمله پاسخ می‌دهند که خب، موسی پیامبر بود، بنابراین می‌توانست مرگ خود را پیشگویی کند.

و من می‌گویم، نه، لازم نیست این کار را انجام دهید. نه. مارتین نوت، محقق بسیار منتقد آلمانی، خاطرنشان کرد که تثنیه ساده‌ترین عبری موجود را دارد.

شما عبری را به اندازه کافی خوب یاد می‌گیرید؟ می‌توانید به سبک تثنیه بنویسید. بنابراین، یک نفر تثنیه ۳۴ را به عنوان ضمیمه، به عنوان حرف آخر در مورد کل تصویر، نوشته است. چه کسی می‌داند؟ ممکن است یوشع بوده باشد.

ممکن است کسی درست قبل از تبعید بوده باشد. ما نمی‌دانیم. اما لازم نیست، می‌دانید.

این استدلالی علیه نویسندگی موسی نیست. و بنابراین، هیچ پیامبر دیگری مانند او تا زمان مسیح، واسطه عهد منحصر به فرد موسی مانند، ظهور نکرد. اما این متن توصیفی کهن از یک پیامبر خدا ارائه می‌دهد.

و بنابراین، از این نظر، می‌توان آن را به عنوان معیاری برای سنجش پیامبران در نظر گرفت. خب، در مورد معیارها چطور؟ خب، من اینجا کلمه تجویز را با مداد یا خودکار نوشته‌ام چون خوب است که چیزها واج‌آرایی داشته باشند، درست است؟ پس، شما تجویز کرده‌اید، شما وعده داده‌اید. پس، بیایید به جای استاندارد، این را تجویز بنامیم.

، اما به هر حال، تجویز اینجا همان چیزی است که تجویز شده است؟ با نگاهی به این سه بخش از این متن اکنون با آنچه شما، در آینده نزدیک، نباید انجام دهید، شروع کردیم. سپس متن به این موسی پیامبرگونه می‌رسد، که می‌دانیم در آینده‌ای دور اتفاق خواهد افتاد. این مسیح است.

اما حالا دوباره به زمان حال برای اسرائیل برمی‌گردیم، اینکه به زودی چه اتفاقی خواهد افتاد، آنها به زودی با چه چیزی روبرو خواهند شد. و این یعنی، خب، در مورد پیامبری که اکنون می‌آید چه؟ خب، پیامبری که جرأت می‌کند کلامی را به نام من بگوید، کلامی که من به او دستور نداده‌ام بگوید، یا کسی که به نام خدایان دیگر صحبت کند، همان پیامبر خواهد مرد. و اگر در دل خود می‌گویید، چگونه می‌توانیم کلامی را که یهوه نگفته است، تشخیص دهیم؟ خب، وقتی پیامبری به نام یهوه صحبت می‌کند، اگر آن کلام به وقوع نپیوندد یا محقق نشود، آن کلامی است که یهوه نگفته است.

پیامبر این را با گستاخی گفته است. لازم نیست از او بترسید. ترس به معنای احترام یا تکریم، درست همانطور که گاهی اوقات در مورد خداوند به کار می‌رود.

ترس از خداوند، و خداترس بودن، به این معنی نیست که شما از خدا سخت می‌ترسید. بلکه به این معنی است که شما به درستی به او احترام می‌گذارید. این اصطلاح در خاور نزدیک باستان نیز استفاده می‌شد.

خب، اگر همه اینها را کنار هم بگذاریم، چه چیزی یاد می‌گیریم؟ در مورد هر پیامبری که ممکن است بیاید چطور؟ خب، پیامبر باید یک اسرائیلی از برادران شما باشد. البته این در مورد پیامبری مانند موسی گفته شده است، اما واقعیت این است که خداوند یونس را برانگیخت تا به آشور، به نینوا برود، اما او هرگز کسی را از نینوا برای نبوت به اسرائیل نیاورد. او بیگانگان را برای نبوت به اسرائیل نیاورد.

بنابراین، می‌دانید، قرار است یک اسرائیلی باشد. و یک پیامبر واقعی، کلماتی را که خداوند به او فرمان می‌دهد، بیان خواهد کرد. او هرگز به نام خدایان دیگر سخن نخواهد گفت.

و این موضوع در تثنیه ۱۳ نیز ذکر شده است. دانش ماوراءالطبیعه از پیش‌بینی آینده می‌تواند نشانه‌ای از اعتبار پیامبر باشد. بنابراین، مسیح در جسم، پاسخ خدا به مشکل ترس از تجلی الهی در عهد عتیق است.

من در کتاب «خدا در سینا» در این مورد نوشته‌ام، اما نکته‌ی اصلی تجربه‌ی سینا همین است. همانطور که قبلاً در این متن خواندید، سینا و هورب همان کوه‌ها هستند، مکان‌هایی که اغلب در خاور نزدیک باستان دو نام متفاوت داشتند. آنها به خاطر جلال خدا می‌ترسیدند.

آنها نمی‌توانستند در حضور آن آتش مقدس بایستند. و بنابراین، خداوند، این اتفاقاً، این وضعیت انسان پس از سقوط است. همانطور که استدلال کردم، این روشی است که خدا در پیدایش ۳ ظاهر شد. ما در مورد این صحبت کردیم.

اگر بتوانید نحوه‌ی نگاه به سینا را تصور کنید، فکر می‌کنم باید شبیه به پیدایش ۳ بوده باشد. خدا در باد طوفان ظاهر می‌شود. این یک تجلی الهی در طوفان است.

وقتی انسان‌ها در گناه باشند، خداوند نمی‌تواند جلال کامل خود را آشکار کند. این نه به دلیل قدرت، بلکه به دلیل تقدس خواهد بود. این فقط مردم را نابود خواهد کرد.

در واقع، یوحنا، در پاتموس، وقتی خداوند در جلال خود ظاهر می‌شود، اگرچه در آن زمان ما در مورد کسی صحبت می‌کنیم که به عیسی نزدیک بود، شاگردی که روح القدس را در خود داشت، اما در حضور آن جلال او مانند یک مرده به زمین می‌افتد. و اگر خداوند در جایی که شما هستید، جایی که من امروز هستم، ظاهر می‌شد، اگر او به آن شکل ظاهر می‌شد، واکنش یکسان بود. اما تجسم، آغاز راه حل آن مشکل است.

بنابراین، عیسی می‌تواند بگوید، هر که مرا ببیند، پدر را دیده است. البته، راه حل کامل این مشکل در پایان همه چیز خواهد آمد، زمانی که ما با او خواهیم بود و او را خواهیم دید، مانند او خواهیم شد زیرا گناه از بین رفته است، و او را آنطور که هست خواهیم دید و جلال او را منعکس خواهیم کرد. بنابراین، خدا در جسم رفته است، مسیح، پاسخ مشکل ترس از تجلی الهی در عهد عتیق است.

پیامبران او همیشه یک درمان جزئی بوده‌اند، زیرا آنها اینجا هستند. پیامبران چه می‌کنند؟ خب، آنها نماینده خدا هستند. آنها به عنوان بخشی از مدیریت پادشاهی او، کلام او را به مردم منتقل می‌کنند.

اما مسیح، پیامبر تمام عیار، چاره نهایی خواهد بود. بسیار خوب، کاملاً مناسب است که در مورد مسیح و شریعت و انجیل به نوعی به عنوان پیش درآمدی در مورد همه اینها صحبت کنیم زیرا همه اینها زمینه آن را تشکیل می‌دهند و اگر می‌خواهید جدید را بفهمید، درک عهد قدیم برای شما مهم است. اگر به نهاد عهد نگاه کنیم، درست مانند عهد ابراهیمی، در پیدایش ۱۲ تعهدی داشتیم؛ در اینجا نیز تعهدی داریم.

خداوند رابطه‌ی عهد را پیشنهاد می‌دهد. او پیشنهاد را به مردم می‌دهد. مردم با آن موافقت می‌کنند و موسی موافقت آنها را گزارش می‌دهد و سپس خداوند به موسی دستور می‌دهد که مردم را آماده کند، از جمله هشدار در مورد نزدیک شدن به کوه، و او آنها را آماده می‌کند، و سپس او به سینا نازل می‌شود و موسی را احضار می‌کند، و سپس چندین هشدار در مورد این هشدارهای نزدیک شدن دریافت می‌کنید، فقط به این دلیل که مردم باید درک کنند، می‌دانید، این را نمی‌توانید، خداوند مقدس است، و شما نمی‌توانید خیلی نزدیک شوید.

و خب، البته، به نحوی، در خروج ۳، خداوند بر موسی ظاهر شد و به او گفت که صندل‌هایش را در بیاورد چون آنجا زمین مقدس است، اما او به خداوند بسیار نزدیک بود و اکنون نیز در کوه است. اما به نحوی، فکر می‌کنم ما فکر می‌کنیم که خداوند از او محافظت کرده است، از هر کسی که به او اجازه دسترسی به آن درجه را داده است محافظت کرده است، اما مردم باید درک کنند که این کاری نیست که آنها مجاز به انجام آن هستند. این به نفع خودشان است.

او آنها را از هم دور نگه می‌دارد. و البته این، تفاوت بزرگ دیگری است که اینجا دوباره با مسیح وجود دارد می‌دانید، در مسیح مجسم، آنها می‌توانند پدر را ببینند، و من و شما روح مسیح را در خود داریم، به طوری که این دوری به دلیل کاری که مسیح انجام داده است، حداقل تا حد قابل توجهی از بین می‌رود. خب، بعد نوبت به شروط می‌رسد.

شما ده فرمان را دارید که شروط اساسی عهد هستند، و سپس بعداً شروط جزئی را دریافت می‌کنید. چیزهای مهم دیگری که در اینجا اتفاق می‌افتد، نعمت‌ها و فرمان فتح و مقررات است. بنابراین، این یک عهد است همانطور که عهد ابراهیمی شامل چیزی بود که فکر می‌کنم به اشتباه به عنوان اعطایی نامیده شده است، که در واقع شامل هدیه زمین اما زمینی برای فتح بود، بنابراین در واقع یک فرمان فتح است.

بنابراین، اکنون نیز، عهد موسی این موضوع را مطرح می‌کند و حکم فتح را می‌دهد. شما قرار است وارد شوید و سرزمین را فتح کنید. اگر این متن را در خروج ۲۳ بخوانید، بسیار جالب است زیرا خداوند در آنجا می‌گوید من فرشته‌ام را پیشاپیش شما خواهم فرستاد و شما باید از هر آنچه او می‌گوید اطاعت کنید.

اگر اطاعت نکنید، او شما را نخواهد بخشید. و همانطور که بعداً از عیسی پرسیده شد، چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد جز خدا؟ و البته او خداست، پس می‌تواند گناهان را ببخشد. و بنابراین به نظر می‌رسد که منظور از این حرف این است که این فرشته در واقع خداست.

خب، چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ خب، اصطلاح فرشته استفاده شده است؛ معنای اصلی اصطلاح فرشته در یونانی، در عبری، از کلمه‌ای به معنای رفتن می‌آید. و بنابراین یک فرشته، کلمه ملک، یک پیام‌رسان است. بنابراین، برای مثال، در اول پادشاهان ۱۹، ایزابل یک ملک می‌فرستد، و او یک پیام‌رسان می‌فرستد تا الیاس را تهدید کند.

و سپس الیاس فرار می‌کند، و سپس یک ملک، فرشته‌ای از جانب خداوند، می‌آید و به او خدمت می‌کند. بنابراین، یک ملک می‌تواند یک پیام‌آور انسانی یا یک پیام‌آور فرشته‌ای آفریده شده باشد. کلمه یونانی به همین معنی است، اساساً پیام‌آور *angelos*.

نکته این است: حس بنیادی یک پیام‌رسان است. بنابراین، می‌توانید یک ملک از خداوند داشته باشید که موجودی مخلوق نیست، اما یک پیام‌رسان است. به عبارت دیگر، پسر پیش از تجسم، به عنوان یک پیام‌رسان عمل می‌کند.

و فکر می‌کنم مواقعی وجود دارد که به این موضوع اشاره شده است. در قسمت بوته سوزان در خروج ۳، وقتی عبارات پیام‌آور، ملک، فرشته خداوند و خداوند را به طور متناوب می‌بینید، هر دو می‌گویند که به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. این نشان می‌دهد که فکر می‌کنم شاید این ملک، پسر پیش از تجسم باشد که در حال انجام این پیام است.

و به نظر می‌رسد که اینجا هم به این موضوع اشاره شده است، زیرا این ملک یهوه، این فرستاده خداوند خداوند می‌گوید نام من در اوست. که یعنی ذات و سرشت من در اوست. بنابراین، این موضوع به این ایده اشاره دارد که این فرستاده خداوند که قرار است پیش از آنها به نبرد برود، در واقع پسر، پسر پیش از تجسم است.

و این بسیار مناسب خواهد بود زیرا این پسر مجسم است که در جنگ پادشاهی نیز پیش از ما بوده است. بنابراین این منطقی است. متن جالبی است.

به هر حال، مراسم بستن پیمان و مراسم تأیید پیمان وجود دارد که کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما آنجا جایی است که موسی و ناداب و ابیهو و ۷۰ نفر از بزرگان قوم به حضور خداوند می‌روند و در حضور او غذا می‌خورند. سپس، موسی سرانجام آمد؛ او شروط قوم را گزارش داد و یک قربانگاه و ۱۲ ستون به عنوان نماد دو گروه ساخت.

قربانگاه نماد خداوند و ستون‌ها نماد قبایل هستند. و سپس بریدن عهد، خون عهدی که خداوند به معنای واقعی کلمه مطابق با تمام این کلمات با شما بسته است. سپس وعده غذایی تصویب عهد.

ظاهراً گاهی اوقات این کار در خاور نزدیک باستان انجام می‌شد. وقتی عهد یا پیمانی پذیرفته می‌شد، غذایی صرف می‌شد. نمونه‌ای از این را در پیدایش ۲۶ داریم، جایی که ابیملک و اسحاق باید پیمانی ببندند، یک توافق قسم خورده بین ما، یک عهد. وقتی آنها این کار را انجام می‌دهند، در پایان آن می‌خوانیم که اسحاق برای آنها ضیافتی ترتیب داد.

آنها خوردند و نوشیدند. آنها برای یکدیگر سوگند یاد کردند، و اسحاق آنها را به راهشان فرستاد، و آنها در آرامش آنها را ترک کردند. جالب اینجاست که آنها مراسم بریدن عهد غذایی عهد را دارند، و آنها در آرامش آنها را ترک می‌کنند.

خب، این دقیقاً همان چیزی است که در عهد جدید می‌بینید، جایی که عیسی می‌گوید، عیسی اینجا به صورت پیشگیرانه، یعنی از قبل، آیین بریدن عضو از بدن را انجام می‌دهد. بریدن واقعی روی صلیب اتفاق می‌افتد. اما او با عشای ربانی است؛ با شام آخر، او این کار را به صورت نمادین انجام می‌دهد.

بگیرید و بخورید، و این بدن من است. از این خون بنوشید. این خون من برای عهدی است که برای بسیاری ریخته می‌شود و غیره.

و بنابراین، در هر دو مورد چه داریم؟ خب، در کوه سینا در خروج ۲۴، خدا و پیامبر موسی را به همراه بزرگان اسرائیل در کوه داریم. در مورد بالاخانه، موسی را به عنوان واسطه عهد داریم، درست است؟ بنابراین در سینا خدا، واسطه عهد و بزرگان را دارید. در بالاخانه، واسطه عهد، عیسی را دارید که او نیز خدا در جسم است و با بزرگان یا شاگردانش در بالاخانه، مکانی مرتفع، حضور دارد.

در هر دو مورد، شما خون عهد را دارید، و چشم انداز صلح را هم دارید. می دانید، بعد از شام عید فصح عیسی می گوید: «صلح را برای شما می گذارم؛ صلح خود را به شما می دهم.» بنابراین، این الگو تکرار می شود، و در واقع، این در ذهن خدا قبل از آفرینش جهان بوده است.

و در واقع، البته، برای او، قبل از اینکه جهان را خلق کند، همه چیز تمام شده بود. اما مکاتبات شگفت انگیز. همچنین با همه اینها، ساختن معبد نیز در ارتباط است.

ما در آنچه که الگوی اصلی نامیده می شود، اشاره کردیم که نسخه کامل آن این است که خدا با روح خود عمل می کند؛ اکنون، ما به وضعیت عهد موسی، از طریق کلام یا یک شخصیت پیامبر، برای جنگ با دشمنانش و شکست دادن آنها نگاه می کنیم. او با قوم خود عهدی برقرار می کند و این آنها را به عنوان قوم خود تثبیت می کند. سپس او با قوم خود معبدی تأسیس می کند زیرا می خواهد در میان آنها ساکن شود.

این اولین بار از زمان عدن است که ما حضور معبدی داشته ایم. این اولین بار از زمان سقوط است که خدا قومی داشته است. و به اندازه کافی که در چارچوب جهان باستان، او می توانست معبدی داشته باشد.

بنابراین، او این کار را می کند. و بنابراین، یک ساختمان معبد به عنوان بخشی از این وجود دارد. ما این را در مورد معبد به عنوان خیمه، البته در خروج و در سرگردانی های بیابان و مدتی پس از آن می یابیم.

ما همچنین در آنجا چیزی را می یابیم که خیلی قبل در پیدایش ۱ به آن اشاره کردیم، الگوی اجرای فرمان همانطور که به آن زنجیره یا زنجیر می گویند. بنابراین اگر این موارد را به زبان عبری ترجمه می کنید، متوجه خواهید شد که ترجمه از اینجا به بعد آسان تر می شود زیرا اساساً عباراتی را که قبلاً ترجمه کرده اید تکرار می کند. خداوند دستوراتی برای ساخت خیمه و اثاثیه آن می دهد.

و سپس می خوانیم که چگونه این کارها انجام می شوند. آنها به انجام می رسند. الگوی انجام فرمان قرار است نشان دهد، و این در دنیای باستان صادق است؛ در عهد عتیق صادق است، در عهد جدید نیز صادق است.

این نشان دهنده اقتدار کسی است که فرمان می دهد. این اقتدار به گونه ای است که آنچه آن شخص فرمان می دهد باید دقیقاً به همان شکلی که فرمان داده شده است، اجرا شود. بنابراین این الگوی ساخت معبد است.

ما درک می کنیم که در عهد جدید، معبد جدیدی داریم که ساخته و در آن ساکن می شویم، و آن ما هستیم، و آن کلیسا است. و به زودی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما این الگو است.

و تا اینجا، ما به تأسیس عهد رسیده ایم. جنگی وجود داشته، جنگی برای آزادی مردم. و بنابراین، او توانست آنها را بیرون بیاورد، آنها را با عهد به عنوان قوم خود تأسیس کند و آن حضور معبد را داشته باشد.

با این حال، اکنون جنگ دیگری در شرف وقوع است و ما در سخنرانی بعدی در مورد آن و جنبه های دیگر آن صحبت خواهیم کرد.

این سخنرانی دکتر جفری نیهاموس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ششم، عهد موسی، بخش اول است.